

# واکاوی جامعه‌شناختی چستی فقه اجتماعی

مجید کافی<sup>۱</sup> - محمدسجاد کافی<sup>۲</sup>

## چکیده

با شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی، متکثر شدن امور و پدیده‌های اجتماعی به دلیل تفاوت‌ها و پُررنگ شدن نقش عاملیت در ساختار، انسان‌ها باید افزون بر تربیت فردی، برای ایفای شایسته نقش‌ها در جوامع امروزی نیز تربیت شوند. بخشی از این تربیت و مدیریت امروزه برعهده علم فقه است. علم فقه باید افزون بر تعیین تکالیف فردی و تعیین تکلیف کنشگران اجتماعی، بر استنباط امور و پدیده‌های اجتماعی براساس منابع اسلامی نیز اهتمام ورزد. اما مفهوم فقه اجتماعی فاقد وضوح معنایی لازم است. ابهام «فقه اجتماعی» از یک سو به دلیل خلط بین مفاهیم اجتماعی و مفاهیم جامعه‌شناختی، یعنی خلط بین دو مفهوم جمعی و مفهوم اجتماعی و از سوی دیگر به دلیل وجود رویکردها و تفسیرهای مختلف از فقه اجتماعی است. این جستار درصدد است با مرور مفاهیم فقه فردی، فقه جمعی، فقه اجتماعی، رویکردهای فقه اجتماعی، موضوع، روش و اهداف فقه اجتماعی، دلایل ضرورت و کارکردهای فقه اجتماعی، تا حد امکان به وضوح معنایی علم فقه اجتماعی کمک کند. نتیجه اینکه فقه اجتماعی با ویژگی‌هایی چون تحول و تکامل‌پذیری، دارای نفوذ در نظام‌های اجتماعی است. در این تلقی فقه هم متغیری مستقل و هم متغیری وابسته است؛ یعنی فقه از یک سو بر مجموعه متنوعی از پدیده‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

**واژگان کلیدی:** علم فقه، فقه فردی، فقه جمعی، فقه اجتماعی، جامعه‌شناسی فقه.

۱ دانش‌آموخته حوزه قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه [mkafi@rihu.ac.ir](mailto:mkafi@rihu.ac.ir) (نویسنده مسئول)

۲ کارشناسی ارشد معارف اسلامی و ارتباطات دانشگاه امام صادق [sajadkafi33@gmail.com](mailto:sajadkafi33@gmail.com)

## مقدمه

انسان‌ها در جوامع معاصر تحت سیطره نظام‌های اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جامعه‌وی) قرار دارند. به دلیل سیطره این نظام‌ها، رفتار و روابط و به طور کلی سبک زندگی اجتماعی انسان‌ها از حالت یک‌شکلی به صورت‌های مختلف تغییر کرده است. این تغییر سبب شده است جوامع بیش از آنکه حاکی از تشابهات افراد باشد، نشان‌گر تفاوت‌های سازمانی، گروهی و صنفی آنها باشد. از طرف دیگر بروز تحولات سیاسی - اجتماعی یک قرن گذشته ایران، به ویژه جنبش مشروطه، انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، این پرسش را بسیار برجسته کرده است که آیا می‌توان با احکام فقهی ساده (فقه فردی و جمعی) و محدود که متعلق به جامعه‌ای کم‌تنش، ساده و یکنواخت بوده است، یک جامعه معاصر پرجمعیت، پرتحرک، شهری، صنعتی و فراصنعتی را اداره و مدیریت کرد؟

براساس شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی، متکثر شدن امور و پدیده‌های اجتماعی به دلیل تفاوت‌ها، پیرنگ شدن نقش عاملیت در ساختار، انسان‌ها باید افزون بر تربیت فردی، برای ایفای نقش بهتر و شایسته‌تر در چنین جوامعی نیز تربیت شوند. آیا نجات و رستگاری مورد نظر اسلام از گناه، بر تربیت و مدیریت مردم متناسب با ساختارها و نظام‌های اجتماعی دلالت نمی‌کند؟ بخشی از این تربیت و مدیریت امروزه بر عهده علم فقه است. علم فقه باید افزون بر تعیین تکالیف فردی و تعیین تکلیف کنشگران اجتماعی (تکلیف فرد در روابط ساختاری و نظام‌های اجتماعی)، بر استنباط تکالیف امور و پدیده‌های اجتماعی نیز اهتمام ورزد. به عبارت دیگر فقه در جوامع جدید سه موضوع کلی دارد: تعیین تکلیف فرد بما هو فرد و بما هو فی الجمع و الجماعه، تعیین تکلیف فرد بما هو فی الاجتماع و المجتمع و تعیین تکلیف امور و

پدیده‌های اجتماع همچون نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی.

بنابراین مسئله این است که آیا نظام و جامعه اسلامی می‌تواند برای حل مسائل اجتماعی صرفاً به فقه فردی و سنتی اعتماد کند؟ یکی از ویژگی‌های همه علوم تخصصی این است که باید مردم به علوم اعتماد داشته باشند. به‌طور مثال، زندگی همراه با آسودگی و آرامش انسان در خانه، براساس اعتمادی است که به دانش تخصصی معماری دارد. در مورد علم فقه نیز در جامعه اسلامی معاصر که براساس امور، مسائل و پدیده‌های متکثر و پیچیده اجتماعی بنا شده است، آیا مردم می‌توانند به دلیل اعتمادی که به فقه سنتی دارند، با آرامش و آسودگی خاطر زندگی کنند؟ این اعتماد به فقه سنتی چه میزان بین مردم رواج دارد؟ آیا آنان برای آرامش اجتماعی و برقراری عدالت در ارتباطات اجتماعی به فقه سنتی اعتماد می‌کنند؟ آیا اینکه گاهی دیده می‌شود در جامعه اسلامی بعضی مردم از نظر روحی و روانی در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آرامش و آسودگی خاطر ندارند، به این دلیل نیست که مردم به اجتماعی بودن فقه که نظام اجتماعی-سیاسی باید براساس آن طراحی می‌شد، باور ندارند؟ سرانجام اینکه، آیا برای مدیریت یک نظام اجتماعی-سیاسی اسلامی، فقها نباید دارای یک نگرش اجتماعی در علم فقه‌شان باشند؟ آیا فقه موجود اجتماعی است؟ اگر یکی از پیامدهای علوم تخصصی، اعتماد اجتماعی‌ای است که مردم نسبت به آن دارند، آیا فقه موجود این اعتماد اجتماعی را ایجاد می‌کند؟ اگر خیر، به چه دلیل؟

در راستای تأکید بر این نکته و پاسخ به پرسش‌های فوق، مقام معظم رهبری بارها بر ضرورت تقویت بُعد اجتماعی فقه سنتی به دلیل کاستی‌های فقه فردی و سنتی بیاناتی را فرموده‌اند. به نظر ایشان با تأسیس حکومت اسلامی در ایران، ده‌ها و صدها مشکل

فقهی خودنمایی کرد و مسائل متعددی چون قلمرو دولت، قراردادهای دولتی، مالیات، معاملات و مبالغات اقتصادی، نظام مالکیت خصوصی، رفاه و عدالت اجتماعی، پول، احتکار، روابط خارجی، مسائل سیاسی جامعه، آموزش و فرهنگ، امور دفاعی و امنیتی و قضاوت، هریک با تردیدهای مختلف فقهی مواجه شدند. نگرش غیرحکومتی به فقه، موجب آن بود که به هریک از این مسائل جدی و مبتلابه کشور و نظام، با معیارهای «فقه خارج از چارچوب حکومت» (فقه فردی) نگاه شود و در نتیجه ابهامات فراوانی به وجود آید. به نظر ایشان فقه غنی و سرشار اسلامی یک عیب دارد و آن عبارت از این است که چنین فقهی، برای زمانی نوشته شده است که حکومت ظلم و جور بر سر کار باشد که برخلاف «ما انزل الله» حکم و اجرا می‌کند و یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم در گوشه‌ای زندگی می‌کنند. این فقه سنتی، دستورالعمل آن عده شیعه مستضعف مظلوم است. از این رو به نظر ایشان فقه کنونی برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره کند، پیش‌بینی نشده است (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۶/۱۱)

افزون بر مورد مذکور، ریشه پاره‌ای از آسیب‌های اجتماعی و نابسامانی‌های کشور، غفلت از فقه اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی آن است. وجود نگرش اجتماعی و جامعه‌شناختی برای شکل‌گیری فقه اجتماعی و حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی ضروری است. با تأکید بر فقه فردی و حتی فقه جمعی، فربه شدن فردگرایانه و توجه نکردن به مسائل جامعه‌شناختی جامعه اسلامی پسانقلاب، فقه فردی هم ناکارآمد شده و به دنبال آن بخشی از آسیب‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی به این دلیل روزافزون گردیده است. نتیجه فربه شدن احکام فردگرایانه در فقه این خواهد شد که افراد و جامعه دیگر به حیث اجتماعی خود اهمیتی ندهند و تنها به دنبال تکالیف فردی خود باشند، که این با نظریه جامعه مورد نظر دین مبین اسلام ناسازگار خواهد بود. به طور مثال با وجود اینکه در جوامع امروزی که بیشتر مسائل اجتماعی ناظر به

حوزه اقتصادی است، فقه در مسائل اقتصادی کم‌رونق است. در چنین زمینه‌ای با عدم توجه به عاملیت ربای سیستمی در اقتصاد نوین، نظم دینی بر بخش اجتماعی جامعه حکمفرما نمی‌شود.

با بررسی پیشینه و ادبیات فقه اجتماعی در چند دهه اخیر این نتیجه به دست آمد که مفهوم فقه اجتماعی فاقد وضوح معنایی لازم است. ابهام اصطلاح «فقه اجتماعی» از یک سو به دلیل خلط بین مفاهیم اجتماعی و مفاهیم جامعه‌شناختی، یعنی خلط بین دو مفهوم فقه جمعی و فقه اجتماعی، و از سوی دیگر به دلیل وجود رویکردها و تفسیرهای مختلف از فقه اجتماعی است. از این رو این جستار درصدد است با مرور مفاهیم فقه فردی، فقه جمعی، فقه اجتماعی، رویکردهای فقه اجتماعی، موضوع، روش و اهداف فقه اجتماعی، دلایل ضرورت و کارکردهای فقه اجتماعی، تا حد امکان به وضوح معنایی علم فقه اجتماعی کمک کند.

## ۱. فقه فردی، شایسته جوامع ساده

فقه سنتی موجود، با نگاه به فرد و نه جامعه بنا شده است. این نگاه فردگرایانه موجب شده است که فقط مسائل فردی مورد توجه قرار گیرد و از آنچه که به نظام اجتماعی مربوط می‌شود، غفلت صورت گیرد. (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۸) در جوامع ساده مبتنی بر کشاورزی و دامداری که ساختارها و گروه‌های اجتماعی در آنها از تنوع چندانی برخوردار نبود و سبک زندگی افراد دارای شباهت‌های فراوان بود، فقه متناسب با همان ساختارها و گروه‌های ساده و یکپارچه پدید می‌آمد؛ جوامعی که به جهت شباهت سبک زندگی افراد با یکدیگر، به تنوع فقهی و فقه تخصصی نیاز نداشت. مخاطبان و ذی‌نفعان این فقه به دلایلی چون فقدان گروه‌های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی متعدد، سازمان‌های پیچیده اجتماعی و روابط و شبکه‌های ارتباطی پیچیده، فقط

افراد، آن هم به طور یکسان بودند. به عبارت دیگر موضوع فقه سنتی، رفتارهای همه افراد جامعه به صورت انفرادی یا در جمع بود که می‌بایست افراد، رفتار خود را با آنها تنظیم کنند. از این رو مخاطبان فقه سنتی افراد بما هو فرد یا بما هو فی الجمع هستند.

در صورتی که در جامعه‌ای فقه اجتماعی وجود نداشته باشد، احکام فقهی برای گروه‌ها و نظام‌های مختلف مبهم خواهد بود. در این حالت هر سازمان و نظامی می‌تواند احکامی را خودسرانه و به نفع خود به‌کارگیرد و در نتیجه نظم اجتماعی را به هم زند. بخشی از نابهنجاری‌های اجتماعی جامعه کنونی که دائماً صورت‌های جدیدی نیز به خود می‌گیرد، ناشی از نبود فقه اجتماعی است. فقه فردی تا حد زیادی از مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود دور است. این فقه کم‌چندانی به رفع مشکلات و مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و تقویت ساختارهای اجتماعی اسلامی نمی‌کند. شاید یکی از دلایل گسترش آسیب‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، همین عامل باشد. امروزه فقها باید تحلیل دقیق و انتقادی نسبت به نظام اقتصاد نفتی یا رانتی داشته باشند که تعیین‌کننده شرایط مادی زندگی در جامعه امروزی است. فقها باید از ساختارهای مسلط اجتماعی آگاه باشند؛ ساختارهایی که تعداد زیادی از مردم را به سوی فلاکت و دوری از صفات انسانی و اخلاقی سوق داده است.

با این وصف، چون بیش از آنکه فقه بر جامعه حاکم باشد، این امیال افراد سودجو است که قواعد و هنجارهای اجتماعی را تعیین می‌کند، نزاع پیدا و پنهانی میان افراد جامعه رخ خواهد داد. اینجاست که باید به فکر راه‌حلی افتاد که همانا توسعه فقه اجتماعی با یک نگرش جامعه‌شناختی است. در نتیجه راه‌حل برای برقراری نظم اجتماعی، تشکیل فقه اجتماعی و فقه نظام‌های اجتماعی است.

## ۲. فقه جمعی

در ادبیاتی که در یک دهه گذشته در مورد فقه اجتماعی تولید شده، بسیار دیده شده است که بین فقه جمعی و فقه اجتماعی خلط شده است. بخشی زیادی از فقه سنتی، جمعی است. به آن بخش از علم فقه که در آن رفتار فرد مکلف در یک جمع تعیین تکلیف می‌شود، فقه جمعی اطلاق می‌گردد. در فقه جمعی موضوعات ناظر به تکلیف فرد بما هو فرد نیست، بلکه نگاه به کنش و رفتار فرد بما هو فی الجمع و جماعت - نه اجتماع - است. به عبارت دیگر در فقه جمعی مکلف از فرد به کنشگر در جمع تبدیل می‌شود. در جمع و جماعت بین مکلفین در زمان انجام تکلیف هیچ‌گونه روابطی که مصحح انجام تکلیف باشد، شکل نمی‌گیرد؛ برخلاف اجتماع که در آن روابط بین مکلفین شکل می‌گیرد. برای مثال، در انجام اعمال حج فقط زمان و مکان اعمال حج بین مکلفین مشترک است و انجام مناسک هیچ مکلفی مرتبط به انجام تکلیف سایر مکلفین نیست. فقه جمعی دو شکل دارد: نخست اینکه وقتی تکلیف به صورت جمعی انجام می‌شود، تغییری در شکل تکلیف فردی ایجاد نمی‌شود؛ مثل حج که چه یک نفر حج به جا آورد، چه میلیون‌ها نفر، وظایف و تکالیف فرد تغییر نمی‌کند. شکل دیگر که نسبت به شکل اول جمعی تر است، اما با این وجود اجتماعی نیست، این است که وظیفه مکلف نسبت به زمانی که به صورت فردی اعمال خود را به جا می‌آورد، تفاوت‌هایی می‌کند؛ یعنی زمانی که فرد در جمع و با جماعت تکلیف خود را انجام می‌دهد، تغییراتی در شکل انجام تکلیف فردی ایجاد می‌شود. برای مثال وظیفه فرد در نماز جماعت عین وظیفه او در نماز فردی نیست. در نماز جماعت فرد مکلف به قرائت حمد و سوره نیست، یا نمی‌تواند افعال خود را مقدم یا مؤخر از افعال امام انجام دهد، یا با فاصله از سایر مکلفین بایستد، یا نمی‌تواند جلوتر یا در سطح پایین‌تر از امام بایستد. در تفاوت این دو شکل فقه

جمعی می‌توان افزود که اگر بر روی کره زمین هیچ مکلفی غیر از این فرد نمی‌بود، او می‌توانست اعمال حج را به جا آورد، اما نمی‌توانست نماز جماعت برپا کند. اگرچه این شکل از فقه جمعی در بیان و مکتوبات بعضی صاحب نظران و فقها، اجتماعی خوانده شده است، اما چون شبکه و ساختاری از روابط بین مکلفین به وجود نمی‌آید، اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی آن نیست.

نکته دیگر اینکه در هر دو شکل فقه جمعی، رابطه‌ای بین مکلفین شکل نمی‌گیرد و تکالیف نسبت به تک تک افراد تعریف می‌شود و شبکه‌ای از روابط بین افراد. به طور مثال بین نمازگزاران و بین آنان و امام جماعت. به وجود نمی‌آید.

### ۳. فقه اجتماعی

طرح فقه اجتماعی معنای خاصی دارد و نباید آن را با افزودن پاره‌ای از مسائل جدید یا تطبیق پاره‌ای از موضوعات فقهی با دستاوردهای جدید اجتماعی یکی گرفت. تحول فقه فردی به فقه اجتماعی برحسب نیازهای اجتماعی امروز این نیست که سرفقلمی، بانک، بیمه یا هر پدیده اجتماعی دیگر را به مباحث فقهی بیافزاییم یا برای آنها دلیل شرعی بیابیم؛ فقه اجتماعی یا اقتصادی، فقهی است که با یک نظام و زیربنای اجتماعی یا اقتصادی مبتنی بر عدالت سازگار باشد و از نظام تولید، توزیع و مصرف نوینی سخن بگوید. اما در معرفت فقهی بعد از انقلاب اسلامی این واقعیت تشخیص داده نشده است. بعد از انقلاب اسلامی در مباحث دینی از جمله فقه تلاش شده است که با روش «تطبیق آموزه‌های اسلامی با دستاوردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غربی، اندیشه اسلامی را با اندیشه‌های جدید غیردینی آشتی دهند؛ حال آنکه اندیشه اسلامی به این «تطبیق» دادن‌ها و «آشتی» کردن‌ها با اندیشه‌های روشنفکران غربی، نیازی ندارد. منظور این نیست که با معارف اسلامی و فقه تطبیقی، از جهان



اسلام يك اروپای دیگر ساخته شود، بلکه منظور ایجاد يك «انسان نو» است.» (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۰۷).

فقه اجتماعی یک نظام علمی و اجرایی است که در جهت هدایت، مدیریت، ایجاد نظم در کنش‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی به‌کار می‌آید. به عبارت دیگر، فقه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان اساس نظارت و کنترل اجتماعی تلقی شود. فقه باید خصلت و ویژگی نهادی به خود بگیرد و به تنظیم روابط گروه‌ها، اصناف، نهادها، سازمان‌ها، ساختارها و نظام‌های اجتماعی و حتی روابط و رفتار افراد در جمع و جامعه بپردازد تا بُعد و جنبه اجتماعی به خود بگیرد.

فقه اجتماعی روابط افراد را با درگیر کردن آنها در تعهدات متقابل و الزام‌آور اجتماعی تنظیم می‌کند. هنجارهای فقه اجتماعی باید به‌طور عقلانی، روابط و مناسبات اجتماعی را تنظیم کند. از این رو فقه اجتماعی عبارت است از سازوکاری تعمیم‌یافته از نظارت اجتماعی که روابط موجود میان نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جامعه‌وی را منطبق، منظم و آسان می‌کند. با انجام این امور که مهم‌ترین کارکرد فقه اجتماعی است، فقه به‌عنوان علمی اجتماعی عمل می‌کند.

فقه اجتماعی آن دست از احکام و مسائل فقهی را شامل می‌شود که ناظر به تنظیم امور اجتماع (ساختارها، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهاد و اصناف) است. فقه اجتماعی ابزاری تضمین‌کننده برای تداوم وجود اجتماع است؛ ابزاری که کارکرد شبیه‌سازی مردم به یکدیگر را در جامعه انجام می‌دهد. در واقع فقه با شبیه‌سازی افراد را شبیه به جامعه می‌سازد و آنها را به خدمت جامعه درمی‌آورد. به‌طور طبیعی وقتی فقه در خدمت جامعه باشد، تلاش می‌کند در راستای اهدافی باشد که اجتماعیات دین آن را ترسیم می‌کند.

یکی از موارد فقه اجتماعی، استنباط حکم برای یک پدیده اجتماعی مثل جنبش‌های اجتماعی یا رسانه‌های جمعی است. همچنین استنباط حکم و تعیین تکلیف و رفتار و فعل مکلف را در ارتباط با رفتار و فعل دیگران مشخص می‌کند. این در حالی است که فقه فردی به دنبال تعیین تکلیف فرد در ارتباط با تکالیف سایر مکلفین نیست.

در فقه اجتماعی احکام مربوط به نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارائه و مسائل و امور آنها استنباط می‌شود. اگر مسائل و امور مربوط به نظام‌های اجتماعی که از جامعه و علوم اجتماعی استخراج می‌شوند، احکامشان براساس منابع فقهی استنباط گردد و ابواب فقهی بر آن اساس تنظیم شوند و در هر بابی به موضوعات و مسائلی پرداخته شود که مخاطب و ذی‌نفعان آن مدیران و مسئولان جامعه به‌عنوان افراد حقوقی و نه حقیقی باشند، چنین فقهی را می‌توان اجتماعی نامید.

#### ۴. رویکردهای فقه اجتماعی

در حال حاضر در مورد فقه اجتماعی چند رویکرد وجود دارد که شایع‌ترین آنها توجه به مفاهیم و مسائل اجتماعی موجود در ابواب فقه سنتی است که در واقع تکلیف مکلف در جمع و جماعت را تعیین می‌کند. براساس این تعریف، در تمام ابواب فقه سنتی مسائل و احکامی در تعیین تکلیف مکلف در جمع و جماعت وجود دارد. برای مثال در باب صلاه، مسائل نماز جماعت مربوط به فقه اجتماعی به این معناست.

اگر منظور از فقه اجتماعی این معنا باشد که از قدیم در فقه سنتی وجود داشته است، دغدغه حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در خصوص اجتماعی شدن و عدم کارآمدی فقه سنتی در مسائل و امور اجتماعی بی‌مورد است. نکته قابل تأمل در نقد

این رویکرد این است که رویکرد مذکور مشکل‌گشا و حل‌کننده مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه پس از انقلاب نبوده است و نیاز به افزودن فقه اجتماعی به فقه موجود یا حداقل بازخوانش ابواب و مسائل فقه از ابتدا تا انتها با توجه به مسائل جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و نظام اسلامی است.

رویکرد دوم یک رویکرد ناظر به اقتصاد جوامع سنتی است؛ بدین معنا که فقه سنتی از آنجاکه ناظر به مسائل تولید، درآمد و مصرف در جامعه اسلامی بوده است، یک فقه اجتماعی تلقی می‌گردد. براساس این رویکرد، ابواب فقه سنتی در جوامع سنتی متناسب با مسائل تولید و مصرف جامعه کشاورزی و دامداری تدوین یافته است؛ چراکه ابواب و فصل‌های کتب فقهی متناسب با فعالیت‌های اقتصادی جامعه آن زمان تدوین شده‌اند. از آنجاکه ساختار اجتماعی در گذشته مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و دامداری بوده است، فقه نیز متناسب با این نوع جامعه با ابواب مزاعه، مساقات و زکات تبویب شده است. برای مثال احکام موارد دریافت زکات مربوط به جوامع کشاورزی و دامداری است، یا براساس فقه اهل سنت، خمس مربوط به گروه‌های جنگجو و غنائمی است که در میدان جنگ به دست آورده‌اند. اما آیا احکام فقهی در زمان حاضر متناسب با اقتصاد و تولید و مصرف در جامعه معاصر است؟ اینکه جوامع معاصر صنعتی یا فراصنعتی چه چیزی را باید به عنوان زکات پردازند، یا اصلاً نباید زکات پردازند، مطلبی است که نشان می‌دهد فقه موجود به این معنا اجتماعی نیست.

طبق این رویکرد در هر دوره‌ای ساختارها، نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های جدیدی در جامعه به وجود می‌آید که به تبع آن مسائل متفاوتی ذهن فقیه را به خود مشغول

می‌کند که به موجب آنها استنباط‌های وی نیز متفاوت از فتوای دوره‌های قبل خواهد بود. از این رو هر فقهی مسائل اجتماعی را در چارچوب سنت اجتماعی زمان خود می‌فهمد و پاسخ می‌دهد. هر استنباطی همواره تعلق به اوضاع و احوال اجتماعی زمان خود دارد و بر مبنای نسبت و افقی که فقیه به اقتضای برهه خاص خود پیدا کرده است، صورت می‌گیرد.

بسیاری از مسائل فقهی این رویکرد همان مسائل فقه سنتی و فقه جمعی است و ورودی به مسائل و پدیده‌های اجتماعی و تولید و مصرف به معنای اقتصادی‌اش ندارد. اگرچه این نقد از منظر این رویکرد به فقه معاصر وارد است که به همین مقدار نیز فقه معاصر اجتماعی نیست و مسائلش ناظر به تولید و مصرف در جامعه معاصر نمی‌باشد؛ چراکه امروزه علم فقه به دلیل تاریخی شدن، اجتماعی نیست. علم فقه در زمان صدور به دلیل نقش تعیینات اجتماعی در آن و اینکه ناظر به مسائل اجتماعی آن زمان بود، اجتماعی بود؛ بدین معنا که علم فقه براساس مسائل مبتلابه اجتماعی آن زمان، نوع جامعه ساده و یکدست و پرسش‌های مکلفین که بیشتر ناظر به شرایط یک جامعه کشاورزی و دامداری و به ندرت تجاری بود، شکل گرفته بود، و به این معنا اجتماعی بود. از این رو بخشی از ابواب و کتاب‌های فقه سنتی ناظر به همین شرایط اجتماعی شکل می‌گرفت. اما از زمانی که هدف علم فقه نه به دلیل کاربردش، بلکه به عنوان یک علم، سنتی و تاریخی شد، از کاربرد اجتماعی‌اش نیز ساقط گردید. در فقه تاریخی‌ای که امروزه در حوزه‌های علمیه مطرح است، مسائلی طرح و بحث می‌شود که ناظر به مسائل اجتماعی، انسان اجتماعی و جامعه پیچیده و متنوع نیست. از این رو این علم فقه امروزی نمی‌تواند اجتماعی تلقی شود.

رویکرد سوم که نسبت به دو رویکرد قبلی، یک رویکرد مترقی به حساب می‌آید و ناظر

به اجتماع و جامعه به معنای دقیق جامعه‌شناختی است، خوانشی جدید از فقه سنتی در راستای اهداف جامعه و نظام اسلامی است. این رویکرد در واقع یک رویکرد سیاسی به فقه است. نطفه این رویکرد در کلام حضرت امام خمینی (ره) منعقد شده و در بیانات مقام معظم رهبری تکامل و رشد یافته است. طبق این رویکرد، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو گستره‌ای که در فقه اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل، و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصی و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی و دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنابر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

مقام معظم رهبری با توجه به نیاز جامعه و حکومت به فقه، فقه را چنین معرفی نموده‌اند: «فقه اسلام یعنی مقررات اداره زندگی مردم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۳/۱۴) منظور ایشان از فقه در معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳۱) در فقه اجتماعی افراد به جز هویت فردی، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز هستند. این هویت جمعی موضوع احکام و فقه اجتماعی است. «فقه اجتماعی» اصطلاحی برای این معنای فقه است. فقه اجتماعی به معنای بخشی از فقه یا صرفاً فقه احکام اجتماعی و حکومتی نیست، بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه است. فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک

جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به ماء مطلق یا ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳۱ و ۱۳۶۴/۶/۱۱) به طور خلاصه فقه اجتماعی یعنی استنباط فقهی باید براساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳۱) به عنوان مثال، خمس و زکات در مجموعه نظام مالی اسلام چه نقشی دارد؟ با درآمد عام جامعه اسلامی، چگونه باید برخورد شود؟

درخصوص این رویکرد می‌توان به کتاب فقه اجتماعی اثر محمدجواد ارسطای نیز اشاره کرد. در این اثر، فقه اجتماعی عبارت از فهم و استنباط احکام شرعی در راستای تکمیل رویکرد فردی است، نه متضاد با آن. در عرصه اجتماع امروز، مکلفین در اشخاص حقیقی منحصر نیستند و فقه علاوه بر اشخاص حقیقی، بایستی شامل شخصیت‌های حقوقی همچون شهروند، جامعه و دولت هم شود تا با تعیین احکام و تکالیف آنان، پاسخ‌گوی نیازهای امروز جامعه اسلامی در دنیای معاصر باشد. (ر.ک: ارسطای، ۱۳۹۹)

این رویکرد با رویکرد چهارم که مورد نظر این جستار است، بسیار نزدیک است، اما به صورت کامل منطبق بر آن نیست. بخشی زیادی از مسائل فقه اجتماعی در این رویکرد، در واقع تعیین تکلیف مکلف در جمع است، اگرچه مسائلی از آن در واقع ناظر به مسائل و پدیده‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر این رویکرد شامل فقه جمعی و بخشی از فقه اجتماعی مورد نظر رویکرد این جستار است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت یکی از اشکال‌های همه رویکردهای مذکور این است که معمولاً از سوی فقهای مطرح شده است که جامعه را به معنای علمی

آن نمی‌شناسند و بین تعیین تکلیف فرد در جمع و تعیین تکلیف جامعه و اجزای آن و تعیین تکلیف امور و پدیده‌های اجتماعی تمایزی قائل نمی‌شوند. برای مثال، در مقاله‌ای فقه اجتماعی به‌عنوان فقه مسائل اجتماعی طرح شده و بعد از آن خانواده، ازدواج، طلاق، امر به معروف، معاشرت اجتماعی و صلح رحم از مسائل اجتماعی قلمداد شده است. مشخص است که هدف در این مباحث، تعیین تکلیف فرد در امور و پدیده‌های جمعی است، نه تعیین تکلیف مسائل اجتماعی و جامعه. به عبارت دیگر در این موضوعات در واقع تکلیف فرد در پدیده‌های اجتماعی استنباط می‌شود که مربوط به فقه جمعی است، نه تعیین تکلیف نوع روابط و ساختار این پدیده‌ها در جامعه اسلامی. اگر این باور را در مورد فقه اجتماعی بپذیریم، باید اذعان کرد که بخشی زیادی از فقه سنتی، فقه اجتماعی بوده است و نیازی به تلاش برای بازنگری یا استنباط جدید در خصوص امور و پدیده‌های اجتماعی نیست. افزون بر اینکه هنوز هیچ فقیهی با این رویکردها وارد فقه اجتماعی نشده است تا استنباطات و نظرات آنان در خصوص تولید فقه اجتماعی با استنباطات فقه سنتی (فردی و جمعی) آنان مقایسه و تفاوتش با استنباطات در فقه سنتی روشن شود. به نظر می‌رسد نظام اسلامی بیش از آنچه در این رویکرد آمده، نیازمند فقه اجتماعی است. اگر این رویکردها برای اداره نظام اسلامی بسنده بود، نیازی به طرح مجدد ضرورت فقه اجتماعی از سوی بزرگان نظام نبود.

براساس رویکرد چهارم که مورد نظر این جستار است، فقه علمی است که بر استلزامات نگاه سه‌گانه به مکلف (فرد مکلف، فرد در جمع و فرد در اجتماع) و تعیین تکلیف ساختارها، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و اصناف اجتماعی پایبند است؛ بدین معنا که فقه می‌بایست تکلیف این سه نوع مکلف و موضوعات و مسائل جامعه‌شناختی جدید را استنباط کند. باور به این رویکرد، دلیل بر نفی فقه فردی و

جمعی نیست، اما مسئله مهم طرح فقه اجتماعی متناسب با ساختارها، سازمان‌ها و گروه‌ها در جوامع جدید است؛ چراکه فقه تابعی از زندگی جمعی و اجتماعی انسان‌هاست و با تغییر جامعه و تحول مسائل و نیازهای مردم، مسائل فقه نیز در هماهنگی با آنها باید تغییر کند.

براساس این رویکرد، مسائل فقه اجتماعی در این موارد خلاصه می‌شود: درک نیازهای واقعی نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی؛ استنباط احکامی که تبیین و برطرف‌کننده نیازهای نظام‌های چهارگانه باشد؛ معرفی آیین‌ها و نمادهایی که این تبیین‌ها را تقویت کند؛ ارائه تفسیرهایی از منابع فقهی که این نیازها را با پدیده‌های جهانی به خصوص جهان اسلام پیوند زند.

محور دوم این رویکرد در بین نوشته‌های بعضی فقهای معاصر دیده می‌شود. به باور یکی از آنان، فقه اجتماعی را به فقهی می‌توان اطلاق کرد که خطاب شارع به اشخاص مکلف نباشد، بلکه خطاب شارع متوجه ساختارها، نهادها و سازمان‌های جامعه باشد. به بیان دیگر، در فقه اجتماعی شارع برای جامعه اعتبار و وجودی قائل شده و جامعه را مورد خطاب قرار داده و برای او احکامی صادر نموده است. (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ص ۵۱-۵۳) محقق دیگری فقه اجتماعی را فقه مسائل اجتماعی می‌داند. از نگاه ایشان فقه اجتماعی یعنی فقهی که وارد حوزه مسائل اجتماعی می‌شود و می‌خواهد مسائل اجتماعی را مورد فهم و استنباط قرار دهد. در این صورت باید توجه داشت که یک مسئله، گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. برای مثال، بحث حرمت یا حلیت تنباکو، در شرایط طبیعی مسئله‌ای فردی است، اما در مقطع زمانی خاصی، همین بحث به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود و میرزای شیرازی در مورد آن، فتوای اجتماعی صادر می‌کند. (ر.ک: پورامینی، ۱۴۰۱)



براساس رویکرد چهارم، نتیجه این است که می‌توان آنچه را برای جامعه اسلامی مطلوب است. همچون انواع نظام‌های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و حتی اجزای مجاز نظام‌های اجتماعی و جامعه اسلامی مثل نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات و گروه‌ها. از منابع فقهی و حتی فقه سنتی استنباط و استخراج کرد. همچنین می‌توان در مورد همین امور موجود، اظهار نظر فقیهانه کرد که آیا این امور در جامعه توجیه شرعی و فقهی دارند یا خیر، و اگر توجیه فقهی ندارند، مشکل آنها براساس منابع فقهی و به عبارت دیگر جنبه غیرشرعی آنها چیست؟

## ۵. موضوع فقه اجتماعی

تکلیف فرد، فرد در جمع در پیوند با جامعه و انسان اجتماعی (انسان در گروه، جامعه و سازمان) و خود ساختارها، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و اصناف اجتماعی می‌تواند موضوع باب‌های مختلف فقه اجتماعی باشد. در فقه سنتی تکلیف فرد مکلف و مکلف در جمع استنباط و بیان شده، اما به انسان اجتماعی و نظام اجتماعی و اجزای آن که مهم‌ترین موضوع فقه اجتماعی است، کمتر توجه شده است. فقه اجتماعی نافی موضوعات فقه سنتی (تکالیف فردی و جمعی مکلفین) نیست.

در کتاب‌های فقه جدید با رویکرد اجتماعی می‌بایست مسائل و موضوعات به سه بخش تقسیم شوند:

۱. موضوعات و مسائل فردی؛ در این بخش فقه وظایف مکلفین و افراد را در پیوند با اجتماع و جامعه معین و مشخص می‌کند (فقه فردی). فقه فردی در واقع قواعد فقهی کنش‌ها و رفتارهای فردی است؛ مثل فقه نماز. البته با غلبه رویکرد اجتماعی بر فقه، مسائل و موضوعات فقه فردی نیز باید براساس این رویکرد و ناظر به مسائل و نیازهای

اجتماعی بازخوانی و احکام آن استنباط شود. در واقع این رویکرد، رویکردی غالب و همچون روح در کالبد فقه و محیط بر تمام ابواب فقه است. مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرماید: «فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

۲. مسائل فرد در جمع؛ در این بخش فقه تکلیف فرد در جمع و جماعت را بیان می‌کند (فقه جمعی)؛ مثل تکلیف فرد در نماز جماعت، جهاد یا حج.

۳. مسائل اجتماعی؛ در بخش اجتماعی فقه، تکلیف روابط افراد با یکدیگر، روابط جامعه اسلامی با سایر جوامع، استنباط چگونگی ساختارهای اجتماعی از منابع فقهی، تکالیف گروه‌ها، اصناف و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و روابط بین آنها (فقه اجتماعی) بیان می‌شود.

یکی از موضوعات فقه اجتماعی، روابط بین انسان‌ها و ساختارهای اجتماعی است. مکلفین با یکدیگر و ساختارهای اجتماعی روابطی دارند که قواعدی باید بر آن حاکم باشد. استنباط این قواعد و احکام از منابع، بخشی از فقه اجتماعی است.

مهم‌ترین موضوعات فقه اجتماعی عبارتند از: چگونگی ساختارها، قواعد رابطه فرد با ساختارها و کنش‌های فرد در ساختارهای اجتماعی. براساس نظریه عاملیت. ساختار این پرسش را می‌توان طرح کرد که تکلیف فرد در تعامل با ساختارهای اجتماعی که جزئی از آن است، با تکلیف فرد بدون لحاظ ساختار اجتماعی چه تفاوتی دارد؟ به عبارت دیگر براساس تعامل عاملیت و ساختار، فرد به عنوان جزئی از ساختار چه تکلیفی دارد؟

یکی دیگر از موضوعات فقه اجتماعی، شخصیت حقوقی افراد است؛ درحالی‌که

موضوع فقه فردی و جمعی، شخصیت حقیقی افراد است. در این موضوع، تکلیف افراد در یک موقعیت و پایگاه اجتماعی در ساختار اجتماعی تعیین می‌شود. برای مثال، تکلیف فرد در موقعیت ریاست یک بانک در نظام اسلامی در زمانی که مراودات مالی بانک شبهه ربوی دارد، چیست؟

موضوع دیگر در فقه اجتماعی، افراد به‌عنوان شهروند هستند. شهروند کسی است که با یک جامعه سیاسی پیوند تابعیت دارد. شهروندان یا اتباع یک نظام سیاسی و جامعه، یک سری وظایف و حقوق طبق قوانین آن جامعه دارند. این قوانین و مقررات رابطه حقوقی و سیاسی بین شهروندان و حاکمیت و دولت‌ها را تنظیم می‌کند. استنباط احکام فقهی روابط شهروندان با نظام سیاسی و دولت و حاکمیت، موضوع فقه اجتماعی است. برای مثال، تفحص سازمان یافته در امور خصوصی شهروندان یکی از موارد جدید فقهی است که می‌توان آن را موضوعی برای فقه اجتماعی تلقی کرد.

اگر طبق بعضی آیات قرآن (اعراف، ۳۴؛ یونس، ۴۹) بپذیریم که جامعه وجود مستقل دارد و دارای نامه اعمال است، بر اعمال جامعه نیز باید قواعدی حاکم باشد. استنباط قواعد مربوط به مدیریت و اداره جامعه از مسائل فقه اجتماعی تلقی می‌شود. بنابراین طبق باور به اصالت الاجتماع به این معنا که جامعه وجود مستقل از اعضای خود دارد، خود جامعه نیز می‌تواند موضوع فقه اجتماعی باشد.

یکی از موضوعات مطرح در فقه اجتماعی، استنباط حکم گروه‌ها و اصناف در تقسیم کار اجتماعی است. تقسیم کار، شرط وجودی ساختارهای خرد و کلان اجتماع معاصر است. از بین رفتن همبستگی سنتی در جوامع معاصر و ایجاد همبستگی براساس تقسیم کار جدید، سبب شده است در این جوامع گروه‌ها و اصناف جدید به وجود

آیند. در نتیجه فقه ملزم به ارائه احکام تکلیفی برای همه گروه‌ها و اصناف جدید اجتماعی است.

چگونه فرد به وسیله تقسیم کار اجتماعی، موضوع فقه اجتماعی قرار می‌گیرد؟ مکلف در صورتی موضوع فقه اجتماعی قرار می‌گیرد که فرد جزو سازمان، نهاد، گروه یا مؤسسه‌ای شود که در آن تقسیم کار وجود دارد. به عبارت دیگر موضوع فقه اجتماعی با تعیین تکلیف مکلفین براساس تقسیم کار اجتماعی و کسری و جزئی از کل شدن فرد که حیث اجتماعی اوست، به وجود می‌آید. در این بخش از فقه اجتماعی فرد «کسری از واحد» است. (Lukes, ۱۹۸۵, p. ۱۲۵) فرد برای اینکه موضوع فقه اجتماعی شود، باید به عنوان جزئی از ساختار و بخشی از کل شود. خارج شدن انسان از حالت فرد به خودمکتفی که موضوع فقه فردی و جمعی است، در صورتی ممکن است که جامعه از شکل ساده به شکل ساختاری تغییر وضعیت دهد.

برای مثال در نظام بانکی یک تقسیم کار وجود دارد. طبق نظر بعضی فقها نظام بانکی موجود نظام ربوی است. آیا کارمندان بانک‌ها که جزئی از کل هستند، هرکدام به طور مستقل فعالیت ربوی می‌کنند؟ مسلم است که هیچ‌یک از کارمندان بانک‌ها براساس منابع دینی به طور مستقل فعالیت ربوی انجام نمی‌دهند. بر فرض ربوی بودن فعالیت نظام بانکی کشور، این یک خلاف ساختاری است؛ چون هیچ‌یک از کارمندان نظام بانکی را نمی‌توان متهم به دادن ربا کرد. هر فردی در تقسیم کار و ساختار نظام بانکی، بخش کوچکی از اعطای وام را طبق شرح وظایف مشخص انجام می‌دهد، اما خروجی مجموعه کارهای کارمندان پدیده‌ای به نام ریاست.

این انتقاد وارد است که نمی‌توان ریای ساختاری را بدون رفتار فردی توضیح داد، اما براساس فقه موجود نیز نمی‌توان گفت کارمندان نظام بانکی رباخوار هستند. از

همین رو، فقه ساختاری و اجتماعی ابتدا بر دیدگاه کل‌گرایانه دارد، اما نمی‌توان از افراد به‌عنوان هویتی تعیین‌کننده در پدیده‌های اجتماعی مثل ربا چشم‌پوشی کرد. به عبارت دیگر اگرچه از فقه اجتماعی به‌عنوان استنباط احکام ساختارها و اجزای اجتماعی آن دفاع می‌شود، اما فقه اجتماعی نمی‌تواند بدون برقراری ارتباط با افراد به استنباط مورد نظر فقه دست یابد. در واقع فقه اجتماعی نمی‌تواند بدون ارتباط با افرادی که عناصر اصلی ساختارها و به‌طور کلی پدیده‌های اجتماعی هستند و گروه‌ها از آنها تشکیل شده‌اند، استنباطی انجام دهد.

یکی دیگر از موضوعات فقه اجتماعی، فقه گروه‌ها و اصناف اجتماعی است. امروزه براساس تقسیم کار اجتماعی، گروه‌ها و اصناف اهمیت زیادی در جامعه دارند. گروه‌های صنفی افزون بر اینکه میان افراد تمایز ایجاد می‌کنند، هویت اجتماعی آنها را در گروه‌های کوچک شکل می‌دهند. با توسعه و گسترش جوامع شهری و تقسیم کار اجتماعی، افراد جامعه در گروه‌ها و اصناف اجتماعی هویت می‌یابند. افراد براساس نقش‌ها و وظایفی که گروه‌ها و اصناف برعهده‌شان می‌نهند، از افراد سایر گروه‌ها و اصناف متمایز می‌شوند. در این فرایند با کاسته شدن از شباهت‌های اجتماعی افراد و شکل‌گیری گروه‌ها و اصناف، بدیهی است که مسائل مبتلابه افراد بیش و متفاوت از مسائل افراد در جوامع ساده و یکپارچه است. در این وضعیت دیگر نمی‌توان به فقه صرفاً فردی و جمعی، آن‌چنان که در جوامع گذشته بود، اکتفا کرد؛ زیرا شباهت‌های افراد کم شده و رفتار و روابط افراد در گروه‌های صنفی و شغلی جدید، مختلف و متمایز و از هم تفکیک شده است. این رفتار و روابط جدید، موضوع جدیدی برای استنباطات فقهی ایجاد می‌کند. این بدین معناست که فقه کلی و یکپارچه ناظر به جوامع ساده و یکپارچه، جواب‌گوی رفتار و روابط گروه‌ها و اصناف اجتماعی جدید نیست. بنابراین فقه که صرفاً به شکل فردی و کلی و ناظر به شباهت همه افراد جامعه

بود، باید به شکل فقه جامع فردی، جمعی و اجتماعی. که حاصل توجه به تفاوت‌های فردی درون‌گروهی و برون‌گروهی و بین‌گروهی است. درآید. در این صورت است که فقه گروه‌ها و اصناف. یعنی استنباط احکام مورد نیاز آنها. اهمیت پیدا می‌کند. مسائل فقه اجتماعی ناظر به رفتار و روابط گروه‌ها و اصناف، توسط خود اعضای گروه‌ها و اصناف از راه استفتا از فقیهان به فقه راه می‌یابد و به مرور زمان فقه اجتماعی شکل می‌گیرد.

به‌طور خلاصه در جوامع معاصر با ساختارهای پیچیده، فقه که حافظ زندگی اجتماعی انسان‌هاست، نمی‌تواند از میان برود، بلکه در این شرایط باید با تخصصی شدن موضوعات و ابواب فقهی، به شکل‌گیری فقه اجتماعی کمک کرد.

## ۶. ضرورت فقه اجتماعی

ضرورت ایجاد و سوق فقه سنتی به فقه اجتماعی، با وجود جنبه‌های بسیار قوی و بارز فقه سنتی، بیشتر ناظر به ضعف‌هایی است که در فقه سنتی وجود دارد. کلمات مقام معظم رهبری مشحون از ضرورت توجه به فقه اجتماعی است. درخصوص ضرورت توجه به فقه اجتماعی باید خاطر نشان کرد که فقه سنتی که شایسته جوامع ساده و بدون حاکمیت دینی بود، به باور مقام معظم رهبری شایسته جوامع جدید به‌خصوص با حاکمیت دینی نیست. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۹/۲۰) فقهی که می‌خواهد نظام، یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها را اداره کند، باید بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را به‌هنگام بدهد. فقه نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، مسئله و نیازی را بی‌پاسخ بگذارد. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۳/۱۴)

بعد از تاریخی شدن فقه، فقه به مسائل عصری و نوپیدای هر دوره و موضوعات جدید به خصوص مسائل اجتماعی توجه جدی نمی‌کرد. از این رو فقه سنتی به زمینه‌های نوظهور و اجتماعی گسترش پیدا نکرده یا بسیار کم گسترش پیدا کرده است. امروزه بسیاری از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۷۴/۹/۱۴)

فقه موجود، با یک نگاه فردگرایانه به تعیین تکلیف فرد و نه تعیین تکلیف جامعه اسلامی پایه‌ریزی شده است. این نگاه فردگرایانه موجب شد از آنچه که به نظام اجتماعی مربوط می‌شود و همچنین از روابط متقابل و تأثیر و تأثراتی که در زندگی مردم دارد، غفلت شود. یک ضعف فقه سنتی این است که از روز اول فقه برای ساختن یک جامعه، اداره مردم یک کشور و پاسخ‌گویی به نیازهای معمولی و روزمره یک اجتماع شکل نگرفت. علت آن بود که نظام‌های اجتماعی و سیاسی گذشته از فقه سؤال نمی‌کردند تا فقها بخواهند جواب آنها را به صورت یک نیاز و یک ضرورت از منابع استنباط و ارائه کنند. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۹/۲۰) از این رو فقه سنتی تعهدی برای نظام‌سازی دینی احساس نمی‌کرد و برای ساخت و ساز جامعه اسلامی و بنیاد نظریه‌های دینی برای آن، خود را مکلف نمی‌دید. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۶/۲۷) برای مثال در کتاب خمس و زکات فقه سنتی، تکلیف درآمد فرد مکلف تعیین می‌شود، اما نسبت به اینکه خمس و زکات در مجموعه نظام مالی اسلام چه نقشی دارد یا با این مجموعه به عنوان درآمد عام جامعه اسلامی، چگونه باید برخورد شود، ساکت است. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶/۱/۵)

با تأسیس حکومت اسلامی در ایران، ده‌ها و صدها مشکل فقهی خودنمایی کرد و مسائل متعددی چون مالیات، قراردادهای دولتی و مصوبات نظام مالکیت خصوصی،

هریک با تردیدهای مختلف فقهی مواجه شد. نگرش غیراجتماعی به فقه، موجب آن شد که در هر یک از این مسائل جدی و مبتلابه کشور و نظام، با معیارهای «فقه غیراجتماعی و حکومتی» (فقه فردی) نگاه شود و در نتیجه ابهامات فراوانی به وجود آید. از این رو ضرورت دارد فقها یک بار دیگر از طهارت تا دیات را بررسی کنند و فقهی برای حکومت کردن استنباط و ارائه نمایند. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۶/۱۱)

با ایجاد تقسیم کار اجتماعی جدید و شکل‌گیری گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها به عنوان جزئی از ساختار اجتماعی، ضرورت دارد فقه اسلامی، تکالیف ساختارهای اجتماعی را مشخص کند، به نحوی که به واسطه آن بتوان یک ساختار، گروه و سازمان اجتماعی به طور اخلاقی خوب یا به طور فقهی جائز را از ساختارها، گروه‌ها و سازمانه‌ای اجتماعی بد یا غیرجائز تشخیص داد؛ همان‌طور که می‌توان از روی شخصیت افراد به عنوان جزئی از ساختار اجتماعی، نوع اخلاق و وضعیت فقهی ساختار اجتماعی را مشخص کرد، به نحوی که اگر افراد یک سازمان به لحاظ اخلاقی خوب و پایبند به انجام تکالیف باشند، آن سازمان یا نهاد اجتماعی به لحاظ اخلاقی خوب و به لحاظ فقهی جائز است.

ساختار اجتماعی خوب، ساختاری است که با نهادینه کردن تقسیم کار در میان افراد خود، به شکل بهتری قادر است اهداف شریعت و اخلاق را محقق کند. این ساختار با چشم‌پوشی از وجود فرد به عنوان کل به خودمکتفی، وجودی ربطی و کسری از واحد به او می‌دهد. از این طریق، هر فردی خود را نه به عنوان واحدی جدا افتاده، بلکه به عنوان بخشی از وحدت ساختاری، سازمانی و نهادی می‌بیند. در این حالت، فرد مکلف افزون بر تکلیف فردی و جمعی، در داخل ساختار و کل نیز دارای تکلیف مشخصی است؛ یعنی در عین تقسیم کار، وحدت اجتماعی نیز به شکل وحدت



ساختاری محقق می‌شود. (Lukes, ۱۹۸۵, p. ۱۲۵ - ۱۲۶) این امور به طور کلی گسترش فقه اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی‌اش را ضرورت می‌بخشد.

## ۷. کارکردهای فقه اجتماعی

یکی از کارکردهای فقه اجتماعی این است که با رشد فقه اجتماعی، فقه فردی نیز ژرف و دقیق خواهد شد. فقه اجتماعی به دلیل تعیین بخشی معنا و فهم رفتار فردی در پیوند با ساختار اجتماعی، تعمیق فقه فردی را به همراه دارد. در این کارکرد، فقیه باید آگاهانه افعال مکلفین را به کل ساختار اجتماعی و مفاهیم انتزاعی آن مرتبط کند. برای مثال، اینکه چگونه به واسطه تعیین حکم رفتارها و افعال فردی، رفتارها و کنش‌های مکلفین با هم پیوند می‌خورد و وحدت می‌یابد. در واقع این کارکرد مانند فهم واژه‌ها به واسطه ارجاع به ساختار کلی جمله یا مانند فهم معنای یک صحنه از فیلم با ارجاع به کل فیلم است که می‌دانیم در یک ساختار منطقی قرار گرفته است. در فقه اجتماعی در واقع فقیه از حکم تک‌تک افعال و رفتار مکلفین (مانند واژه‌ها یا صحنه‌ها) استفاده می‌کند تا حکم رفتار اجتماعی مورد نظر را استنباط کند؛ زیرا حکم افعال فردی در ساختاری چیده شده است که در عین جزء بودن، کل را تشکیل می‌دهد.

یکی دیگر از کارکردها، مشخص کردن و دقیق کردن مفاهیم اجتماعی در فقه سنتی است. برای ایفای این وظیفه می‌توان از داده‌ها، تکنیک‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی استفاده کرد تا تصویری از امور و پدیده‌های اجتماعی نهفته در برخی مفاهیم علم فقه ساخته شود. پس از کنار هم نهادن این تصاویر، می‌توان آن را با کلیت منابع فقهی (آیات و روایات) مقایسه کرد. سپس با استفاده از آن در کنار اطلاعات عقلی و تاریخی، اعتبار واقعی فقهی این مفاهیم را در فقه اجتماعی ارزیابی کرد.

فقه اجتماعی روابط متقابل افراد و درگیر کردن آنها را در تعهدات متقابل و الزام‌آور اجتماعی تنظیم می‌کند. هنجارهای فقه اجتماعی باید به طور عقلانی، مناسبات اجتماعی را تنظیم کند. در این تلقی، کارکرد فقه عبارت است از سازوکار نظارت اجتماعی که روابط موجود میان خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جامعه‌وی را منطبق، منظم و آسان می‌کند. (پارسونز، به نقل از آبرکرومبی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰) فقه در اصل باید به‌عنوان مفهومی اجتماعی عمل کند و این مهم‌ترین کارکرد فقه اجتماعی است.

## ۸. روش فقه اجتماعی

برای ایجاد یا فربه کردن فقه اجتماعی می‌توان افزون بر روش اجتهادی در فقه سنتی، از روش استنتاج و دلالت‌پژوهی منابع دینی استفاده کرد. به نظر می‌رسد بهره گرفتن از محتوای جامع و غنی منابع دینی در فقه اجتماعی در گرو روش استنتاج و دلالت‌پژوهی متون دینی و منابع فقهی است. روش استنتاج و دلالت‌پژوهی منافاتی با تحلیل اجتهادی یا سایر رویه‌های تحلیلی در اجتهاد و مطالعات فقهی ندارد. می‌توان برای جمع‌آوری داده‌ها در مطالعات فقه اجتماعی، از رویه استنتاج و دلالت‌پژوهی استفاده کرد و برای تحلیل آنها از رویه‌های تحلیلی اجتهادی بهره برد.

روش استنتاج منابع به قصد ارائه نوعی فتوا و حکم، حل مسئله یا در پاسخ به یک یا چند پرسش به‌کار گرفته می‌شود. در روش استنتاج، استخراج محتوای متون دینی براساس پرسش‌ها و مسائل مبتلابه مکلفین یا پرسش‌های یک علم خاص همچون علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی به صورت نظام‌مند و براساس قواعد و ضوابط علم اصول فقه از آیات و روایات منتخب و برپا کردن شواهدی از منابع فقهی که مبتنی بر آنها استنباطی موافق پرسش مورد نظر ساخته شود یا آن استنباط را تقویت یا حمایت

کند، انجام می‌شود.

امروزه از «استنطاق» (به سخن آوردن متونی مانند قرآن و روایات) به‌عنوان یکی از سطوح هرمنوتیک (فن تفسیر و فهم معنا یا معانی متن) یاد می‌شود. (ر.ک: صفره، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹) روش «استنطاق» با معانی پنهان، ضمنی و مبهم متن سروکار دارد. براساس باور به استنطاق، منابع و متون قابلیت‌هایی دارند که آشکار نیست و در شرایط معینی آشکار می‌شود. شرایطی که قابلیت منابع را آشکار می‌کند، سؤال‌های جدیدی است که در برابر آنها قرار می‌گیرد و پاسخ می‌طلبد. در استنطاق، سؤال از مکلفین یا فقیه است و جواب از منابع می‌باشد. وجه موجه بودن استنطاق برای فقه اجتماعی این است که ممکن است منابع با سپری شدن زمان و پیدا شدن شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید، در برابر سؤال‌های جدیدی قرار گیرد که در زمان صدور متون و منابع مطرح نبوده است. این‌گونه سؤالات در منابع مطرح نیستند، اما ممکن است به‌طور بالقوه پاسخی برای آنها در خود داشته باشد. (نک: همان، ص ۹۲) فقیه با مطالعه اوضاع و احوال، مسائل و موضوعات مختلف اجتماعی در هر دوره‌ای، پرسش‌هایی در مقابل منابع فقهی عرضه می‌کند و تلاش می‌کند با روش استنطاق به آنها پاسخ عالمانه و فقیهانه دهد. در روش استنطاق، فقیه اجتهاد و استنباط خود را از متون آغاز نمی‌کند، بلکه از اوضاع و احوال و واقعیات زندگی اجتماعی شروع می‌کند. چهار مرحله فرایند روش استنطاق در فقه اجتماعی عبارتند از: ۱. اتخاذ موضع در موضوعات و قواعد علم اصول؛ ۲. استخراج داده‌های منابع (آیات، روایات و داده‌های فقهی) مرتبط با مسئله؛ ۳. ارائه پرسش‌ها به منابع و دریافت پاسخ از آنها؛ ۴. دستیابی به پاسخ‌های نهایی و تفصیلی.

اما دلالت پژوهی<sup>۱</sup> نوعی پژوهش آسنادی برای استنباط و استخراج نظریه‌ها و احکام اجتماعی از منابع و متون اسلامی جهت تقویت فقه اجتماعی است. به عبارت دیگر فرایند تولید غیرمستقیم علم فقه اجتماعی از منابع و متون اسلامی که در آن فقیه مسئله‌ای اجتماعی را مطالعه می‌کند که حل آن مستلزم واکاوی دلالت‌های متون و منابع دینی برای حل مسئله و توسعه فقه اجتماعی مورد علاقه خود است. دلالت پژوهی بر متون و منابع دینی به‌عنوان مأخذ تولید دانش فقه اجتماعی متکی است. همچنین پرسش‌های مشخص و نیز کلی و عمومی طرح می‌کند. روش دلالت پژوهی با مشخص کردن اساس و ارکان اصلی منابع و متون دینی تلاش می‌کند به فقیه کمک کند که هرکدام از ارکان اصلی منابع و متون، چه رهنمودی می‌تواند برای فقه اجتماعی مورد نظر فقیه داشته باشد. بنابراین کار فقیهانه فقیه در دلالت پژوهی، شناسایی دقیق ارکان اصلی منابع و متون است.

فقیه در حل مسائل اجتماعی همان‌طور که بر استنباط و استخراج ارکان اصلی منابع و متون دینی برای دلالت پژوهی مسلط است، باید بر علم مقصد (علم اجتماعی) نیز مسلط باشد. فقیه اجتماعی باید هم منابع و متون حاکی از دلالت‌ها و هم مقصد دلالت‌ها (علم اجتماعی) را خوب بداند تا فقه اجتماعی قابل اطمینانی شکل گیرد. آیات و روایات و داده‌های فقهی بیشتر به صورت کلمات یا گزاره‌هایی از این متون گزینش می‌شوند؛ برای احصای دلالت‌ها از مبدأ دلالت‌ها (آیات و روایات و داده‌های فقهی)، داده‌های گزینش شده را تحلیل می‌کند و پژوهش را به روشی بازاندیشانه انجام می‌دهد. (ر.ک: دانایی فرد، ۱۴۰۱، ص ۱۶)

دلالت پژوهی با متون و منابع دینی سروکار دارد. در دلالت پژوهی دو دسته متون مبدأ

1. Implication research.

و مقصد وجود دارد. در این روش دلالت‌های متن مبدأ (آیات و روایات) با عناصر متن مقصد (فقه اجتماعی) همسو و هماهنگ می‌شوند. به عبارت دیگر، از عناصر متن مبدأ دلالت‌ها، رهنمودها و اشاراتی برای فقه اجتماعی به‌عنوان مقصد احصا و بین آنها پیوند دلالت‌گونه‌ای برقرار می‌گردد. (ر.ک: دانایی‌فرد، ۱۴۰۱)

تفاوت روش استنتاج با روش دلالت‌پژوهی در این است که استنتاج با پیش‌زمینه و پرسش‌های اجتماعی از پیش تعیین‌شده به‌سراغ منابع و متون می‌رود تا پاسخ آنها را از متون و منابع استنباط کند؛ اما در دلالت‌پژوهی، فقیه بدون پیش‌زمینه به‌سراغ منابع می‌رود تا استنباط کند که در منابع دینی اصولاً چه مطالب اجتماعی قابل استنباطی برای جامعه معاصر وجود دارد.

اما از بُعد روش‌شناسی باید تصدیق کرد که روش فقه اجتماعی یک روش هنجارگرایانه، ضد‌صورت‌گرایانه و جمع‌گرایانه است. توضیح اینکه، می‌توان از «هنجارگرایی» به‌عنوان یک اصل و پیش‌فرض برای توسعه و تکمیل روش فقه اجتماعی بهره‌گرفت. هنجارگرایی نوعی جهت‌گیری نظری است که موضوعات اجتماعی را تحت هدایت امور دینی، اخلاقی و ارزشی می‌داند. در متابعت از این روش‌شناسی می‌توان گفت فقه باید از منافع اجتماعی و مدعاهای هنجارین در معارف اسلامی حمایت کند. بنابر روش هنجاری، فقه اجتماعی علمی فارغ از ارزش و بی‌طرفانه نیست، بلکه دارای جهت‌گیری خاصی است. از این‌رو فقه اجتماعی باید پاسخ‌گویی یک پرسش هنجارین اساسی در مورد جامعه باشد که جامعه «چه باید باشد؟»

تلقی صورت‌گرایانه از فقه اجتماعی، فقه را نظامی مستحکم، بی‌رخنه و منسجم از قواعد فقهی تلقی می‌کند. اما تلقی ضد‌صورت‌گرایی بر ویژگی‌هایی چون انعطاف‌پذیری، پویایی و ناپیوسته بودن فقه تأکید می‌کند. در تلقی دوم، فقه اجتماعی باید از یک سو

با همه ضرورت‌های متغیر زندگی اجتماعی سروکار داشته باشد؛ از سوی دیگر آنها را در نظر بگیرد. ضد صورت‌گرایان در نقد صورت‌گرایی معتقدند صورت‌گرایی فقهی، فقه را نامشخص و ضد و نقیض می‌کند.

در خصوص جهت‌گیری جمع‌گرایی در فقه اجتماعی اینکه، فقه فردگرایانه به جنبه‌های خصوصی، شخصی، استقلالی و خودخواهانه زندگی فردی توجه می‌کند. در مقابل، فقه اجتماعی بر جنبه‌هایی چون عمومی بودن، جمعی بودن، اجتماعی بودن و نوع‌دوستی اجتماعی تأکید می‌کند.

### نتیجه‌گیری

امروزه بسیاری از روحانیانی که در شکل‌های مختلف با وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی درگیر بوده‌اند، دریافته‌اند که فقه فردی و حتی جمعی از مسائل و مشکلات مبتلا به مردم نمی‌کاهد و ناظر به حل مسائل و مشکلات اجتماعی نیست. به عبارت دیگر، نظام اسلامی در چهار دهه پس از انقلاب با مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مواجه بوده که فقه سنتی توانایی حل بسیاری از آنها را نداشته است. شاید یکی از دلایل حل نشدن مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جامعه‌ی در سال‌های اخیر همین عامل باشد. به همین دلیل بعضی فقها و مسئولان نظام همچون مقام معظم رهبری طی سالیان مدید بر اجتماعی شدن فقه تأکید وافر داشته و دارند؛ چراکه در دوران جدید، فقه نمی‌تواند علمی انتزاعی و فرادنیوی باشد، بلکه باید فقه را به علمی اجتماعی تبدیل کرد که رشد، بالندگی و تحولات آن به عوامل اجتماعی وابسته است.

در ادبیات معاصر، مفهوم فقه اجتماعی فاقد وضوح معنایی لازم است. ابهام

اصطلاح «فقه اجتماعی» از یک سو به دلیل خلط بین مفاهیم اجتماعی و مفاهیم جامعه‌شناختی، یعنی خلط بین دو مفهوم جمعی و مفهوم اجتماعی و از سوی دیگر به دلیل وجود رویکردها و تفسیرهای مختلف از فقه اجتماعی است. هدف این مقاله بررسی مفاهیم مرتبط با فقه اجتماعی است تا از این رهگذر تا حد امکان به وضوح معنایی علم فقه اجتماعی کمک کند.

رویکردهای اجتماعی موجود در باب فقه بیشتر از منظر فقه و توسط فقیهان ارائه شده است؛ اما در این جستار با رویکردی متفاوت از رویکردهای فقهی و از منظر جامعه‌شناسی به فقه اجتماعی نگریسته شده است. براساس این رویکرد، تفکیکی بین فقه جمعی و فقه اجتماعی صورت گرفت و تفاوت این دو بیان گردید. افزون بر این در این رویکرد، فقه اجتماعی تنها بخشی مستقل و بی‌ارتباط با فقه فردی و جمعی نیست، بلکه رویکرد اجتماعی بسان روح در همه اجزا و ابواب فقه باید جاری و ساری شود.

فقه اجتماعی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی و دینی است که با پویایی فقه سنتی حاصل می‌شود. فقه اجتماعی با ویژگی‌هایی چون تحول و تکامل‌پذیری، دارای نفوذ در نظام‌های اجتماعی است. در این تلقی فقه هم متغیری مستقل و هم متغیری وابسته است؛ یعنی فقه از یک سو بر مجموعه متنوعی از پدیده‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

در فقه اجتماعی، فقیه بایستی منابع و متون را خوب بشناسد. که بنابه فرض، این‌طور است. و از علم اجتماعی و جامعه‌شناسی نیز به خوبی آگاه باشد. بنابراین فقه اجتماعی کار هر فقیهی نیست، بلکه فقیهی را می‌طلبند که بر دو طرف (فقه و اجتماع) احاطه خوبی داشته باشد. میزان اعتبار و قوت فقه اجتماعی به توانمندی فقیه نسبت به امور و پدیده‌های اجتماعی بستگی دارد.

در تعریف و تحدید فقه اجتماعی مطرح شده از سوی فقیهان چندین رویکرد به چشم می‌خورند که عبارتند از: ۱. برجسته کردن مفاهیم اجتماعی فقه سنتی؛ ۲. توجه به تکالیف فرد در جمع و جماعت (فقه جمعی)؛ ۳. علم ناظر به مسائل تولید و مصرف در دوره‌های نخستین تاریخ اسلام (براساس این رویکرد، فقه سنتی، اجتماعی است)؛ ۴. خوانشی جدید از فقه فردی در راستای اهداف جامعه و نظام اسلامی؛ ۵. نگاه سه‌گانه به مکلف (فردی، جمعی و اجتماعی)؛ ۶. تعیین تکالیف ساختارها، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و اصناف اجتماعی.

براساس رویکرد جامعه‌شناسانه این جستار می‌توان ویژگی‌های زیر را برای فقه اجتماعی در نظر گرفت:

جدول معرفی فقه فردی، جمعی و اجتماعی		نوع فقه
تعریف	علم تعیین تکالیف رفتارهای مکلفین به صورتی انفرادی	فردی
موضوع	تکالیف فرد به ما هو فرد اما ناظر به مسائل اجتماعی جاری در هر زمان	
تعریف	علم تعیین تکالیف رفتارهای مکلفین در جمع و جماعت	جمعی
موضوع	تکالیف فرد بما هو فی الجمع	
تعریف	فقهی که بر اساس یک نظام و زیربنای اجتماعی بنیاد می‌شود علم تنظیم امور و پدیده‌های اجتماعی (ساختارها، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهاد، اصناف، ...)	اجتماعی



جدول معرفی فقه فردی، جمعی و اجتماعی	نوع فقه	
<p>- تعیین تکلیف فرد در ارتباط با جامعه</p> <p>- تعیین تکلیف جمع و جماعات در ارتباط با نظام اجتماعی</p> <p>- تعیین تکلیف نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی (فقه شخصیت حقوقی)</p> <p>- تعیین تکلیف شهروندان</p> <p>- تعیین تکلیف گروه‌ها، اصناف و .. اجتماعی</p> <p>- تعیین تکلیف نهادها، سازمان‌ها ... اجتماعی</p> <p>- تعیین تکلیف پدیده‌های اجتماعی همچون جنبش‌ها و رسانه‌های اجتماعی</p> <p>- تعیین تکلیف ساختارها و نظام‌های اجتماعی</p>	موضوع	اجتماعی
<p>روش اجتهادی سنتی</p> <p>روش استنطاق</p> <p>روش دلالت پژوهی</p> <p>ویژگیها: هنجارگرایانه، ضد صورت‌گرایی و جمع‌گرایانه</p>	روش	
<p>عدم اجتماعی بودن فقه سنتی</p> <p>ضرورت پاسخ فقهی به نیازها و امور اجتماعی روز</p> <p>ضرورت گسترش دامنه فقه به زمینه‌های نوظهور اجتماعی</p> <p>ضرورت برنامه‌ریزی برای اداره جامعه و نظام و حل مسائل آنها</p> <p>ضرورت تعیین تکلیف ساختارها و روابط اجتماعی</p>	ضرورت	

جدول معرفی فقه فردی، جمعی و اجتماعی		نوع فقه
تعمیق فقه فردی مشخص و دقیق کردن مفاهیم اجتماعی در فقه سنتی تنظیم روابط متقابل افراد و الزام آنها به تعهدات بیناگره‌ی، ملی و بین‌المللی ارائه سازوکارهایی برای نظارت اجتماعی	کارکردها	اجتماعی

## منابع

۱. آبرکرومبی، نیکلاس، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
۲. ارسطا، محمد جواد و محمد مهدی فر (۱۳۹۹)، فقه اجتماعی، قم: مکتب اندیشه.
۳. باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، هویت علم دینی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۴. پورامینی، محمد حسین، (۱۴۰۰)، «فتاوی مؤثر اجتماعی»، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۴۶۹ و ۴۷۰.
۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در دیدار با مدرسان و طلاب مدارس علمیه، ۱۳۶۳/۶/۲۷، <https://farsi.khamenei.ir>
۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در مراسم عمامه‌گذاری مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، ۱۳۶۳/۹/۲۰، <https://farsi.khamenei.ir>
۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۴/۶/۱۱، <https://farsi.khamenei.ir>
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در دیدار با طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۶/۱/۵، <https://farsi.khamenei.ir>
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در آغاز درس خارج، ۱۳۷۰/۶/۳۱، <https://farsi.khamenei.ir>
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در جمع فضلا و نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴، [farsi.khamenei.ir](https://farsi.khamenei.ir)
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴، [farsi.khamenei.ir](https://farsi.khamenei.ir)
۱۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، سخنرانی در چهاردهمین سالگرد رحلت

امام خمینی (ره). ۱۴/۳/۱۳۸۲، <https://farsi.khamenei.ir>

۱۳. دانایی فرد، حسن، (۱۴۰۱)، روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۴. شریعتی، علی، (۱۳۸۸)، شیعه (مجموعه آثار)، تهران، الهام، ج ۷.

۱۵. صفره، حسین، مجید معارف و منصور پهلوان، (۱۳۸۹)، «استنطاق قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، سال چهل و سوم.

۱۶. علی‌دوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۵)، ظرفیت‌شناسی اصول فقه موجود در «فقه اجتماعی»، <http://ijtihadnet.ir>

۱۷. فاضل لنکرانی، جواد، (۱۴۰۰)، نسبت فقه و قانون، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۱۸. واعظی، احمد، (۱۳۹۸)، رویکردهای فقهی، فقه فردی، فقه نظام‌های اجتماعی و فقه حکومتی، قم: دانشگاه باقرالعلوم.

19. Lukes, Steven (1985), Emile Durkheim, California: Stanford University Press.